

مؤلف

دائرة المعارف آمریکائی
(The Encyclopedia Americana)
بطور خلاصه مردم یا ملت و یا
جامعه را اینطور تعریف میکنند:
ملت عبارت از مخلوطی از
افراد است که بوسیله تعدادی
گروه‌های سیاسی، نژادی، مذهبی،
فرهنگی (شامل زبان) و تاریخی
بهم پیوسته شده و بطور برجسته
و قابل ملاحظه‌ای دارای ریشه
مشترک و یا حداقل دارای اعتقاد
مشترک می‌باشد. در هر حالت
و وضع خاصی ممکن است درباره
اتحاد این افراد کلیه این علائق
وجود نداشته باشد و مع هذا ملتی
را تشکیل دهند. بطور مثال با
آنکه در هر یک از سه قسمت مجزای

ریشه‌های تاریخی

روابط و مناسبات ارتش و مردم

بقلم

سرتیپ میر حسن عاطفی

کشور سوئیس بیک زبان صحبت میکنند ، معذالك ملت سوئیس بوجه نیرومندی بهم متحد و پیوسته شده است بهترین عامل عبارت از يك خواسته همه جهتی است که آنرا باهم پیوسته و متحد میکند و عبارت دیگر يك عزم و نیت نیرومند کافی ، برای زندگی و کار کردن با یکدیگر است . این مسئله مربوط به نژاد یا نسل نبوده بلکه مربوط به تفکر مشترك و داشتن يك هدف مشترك می باشد .»

دائرة المعارف فرانسه (Quillet 1963) Dictionnaire Encyclopediqu بطور خلاصه در این بار چنین میگوید :

«ملت عبارت از مجموعه افرادیست که در يك کشور ساکن بوده و بیک زبان صحبت میکنند و دارای سنت های مشترك و ریشه و اصل مشترك بوده و از يك حکومت و قوانینی مشترك اطاعت میکنند. این کلمه مترادف کلمه مردم می باشد با این فرق که کلمه مردم (peuple) به افراد هم نژاد اطلاق میشود در صورتیکه کلمه ملت مجموعه ای از «مردم» ها را مشخص میکند که گاهی دارای ریشه های مختلفی می باشند ولی دارای يك زبان مشترك و تشکیلات سیاسی و معمولاً مذهب مشترك می باشند . بطور مثال ملت فرانسه از مجموعه ای از مردمان سلت (Celte) ، رومن (Romain) و ژرمن و غیره تشکیل شده است .

باتوجه به تعاریفی که در دایرة المعارف آمریکائی و فرانسوی شده است چنین نتیجه میگیریم که بطور کلی ملت عبارت از مجموعه ای از افراد است که بوسیله يك سلسله گره ها از قبیل نژادی ، سیاسی ، فرهنگی ، مذهبی ، تاریخی و غیره بیکدیگر پیوسته و دارای ریشه مشترك و یک حداقل اعتقاد مشترك میباشند . و مهمترین عامل عبارت از خواسته مشتركی است که اجزاء متشکله ملت را به یکدیگر پیوند میدهد با اینکه ممکن است بکلیه عواملی که در بالا ذکر گردید بستگی داشته باشد ولی آنچه که بیش از هر عامل دیگر پیوستگی و وحدت را بوجود آورده و یا حفظ میکند عبارت از داشتن يك ایده و هدف مشترك می باشد .

مجموعه افرادی که رویهمرفته ملت را تشکیل میدهند ، در داخل خود

بر اساس تمایلات مشترك، گروه های مختلفی را بوجود بیاورند. در حقیقت گروه عبارت از واحد اجتماعی است که هدفش بوجود آوردن اثر مشترکی است و آنچه که گروهی را از گروه های دیگر متمایز میسازد الگوهای از تمایلات و عقاید و افکار مشترك است، که آن گروه باید آنرا حفظ کند تا بهدفعهای مورد نظر خویش جامه عمل بپوشاند.

گروه های اجتماعی را از دید های مختلف روانی و اقتصادی و غیره بطرق مختلفی طبقه بندی می نمایند ولی آنچه که در این مقاله مورد توجه است طبقه بندی ایست که بر حسب وظیفه و خدمتی که گروهها انجام داده و هدفی که دارند باید در نظر گرفت و آنرا بشرح زیر میتوان طبقه بندی نمود:

الف - گروه های خویشاوندی (مانند خانواده)

ب - گروه های ارضی یا محلی (مانند دهکده، بخش، شهر)

پ - گروه های اقتصادی که عبارت از کلیه گروه های ایست که در تولید

و یا توزیع یا ترتیب و تنظیم انواع محصولات و کالاها دخالت دارند.

ت - گروه های غیر انتفاعی که معمولاً هدف آنها در اراض مسائل سودجویی

و مادی میباشد (مانند انجمن های علمی، ادبی، خیریه و غیره)

ث - گروه های معنوی و روحانی مانند اقلیت ها و فرقه های مذهبی

و غیره).

ج - گروه های دولتی (مانند کسانی که بعلمت تجانس سلیقه یا همجنسی

و غیره، بیکدیگر نزدیک شده و متحد میشوند)

چ - گروه های واحد قدرت سیاسی که نفوذ کلی در سیاست و امنیت

عمومی کشور دارند (مانند گروه ارتش، هیئت حاکمه، احزاب سیاسی

و غیره)

گروه ارتش بعلمت مأموریت خطیری که از نظر حفظ امنیت و حاکمیت

کشورها نسبت بسایر گروه های اجتماعی در طی قرون بعهده داشته و از طرفی

در قرن معاصر تقریباً در کلیه کشورها بحکم قانون کلیه طبقات اجتماعی

بمنظور حفظ استقلال و بقاء کشور خود مدتی از بهترین سالهای عمر خود را

در آن میگذرانند بمفهوم واقعی کلمه میتوان گفت گروه ارتش ترکیب خاصی است که متشکل از کلیه گروه‌های مختلف میباشد.

چون در این مقاله ریشه‌های تاریخی روابط مردم و ارتش مورد مطالعه قرار گرفته است علیهذا ذکر تعریف انسیکلو پدیک ارتش خالی از فایده نخواهد بود.

دائرةالمعارف فرانسوی (Dictionnaire Encyclopédique Quillet) بطور خلاصه ارتش را اینطور تعریف میکند :

« بمعنی کلی ، ارتش به جمع کلیه قوای نظامی يك کشور یا حکومت اطلاق میگردد . بمعنی محدود تر همچنین به‌عده‌ایکه با شرکت افراد کلیه رسته‌ها سازمان داده شده و یا بعبارت بهتر به گروه مرکب از چندین عده که منحصر ابوسيله يك فرمانده رهبری میگردد، گفته میشود.....»

حدود بررسی :

حدود بررسی روابط ارتش و مردم در این مقاله بطور خلاصه محدود بدوره ایران باستان میگردد و برای کسانیکه بخواهند مطالعات کلی تری در این رشته بعمل آورند با مطالعه سیستم حکومتی یونانی ها (بخصوص سیستم روابطی که اسکندر و ارتشش با کشورهای متصرفی بر قرار نمود) و همچنین سیستم حکومت رومن‌ها از تاریخ بنای رم (۷۵۳ قبل از میلاد) تا قرن چهارم بعد از میلاد (که تقریباً تمام سرزمینهای محدود به سواحل مدیترانه و آسیای صغیر ، آفریقای شمالی و اروپای شرقی را فتح و اشغال کرده بودند) و همچنین سیستم حکومتی شارلمانی و ناپلئون میتوانند روابط و مناسبات ارتش و مردم را از نظر جهانی مورد مطالعه و بررسی بیشتری قرار دهند .

ریشه‌های تاریخی

روابط و مناسبات بین ارتش و مردم از هزاران سال پیش بصور مختلف وجود داشته است. با توجه باینکه غالب سلاطین کشورها ضمن سلطنت

همواره فرماندهی ارتش کشور خود را نیز عهده دار بوده و خواهی نخواهی امور مملکت را با مقررات نظامی وقت اداره میکرده اند، اینطور میتوان نتیجه گرفت که اصولا ارتش و مردم همیشه دارای مناسبات و روابطی بوده اند که این روابط و مناسبات بر حسب اوضاع و احوال جغرافیائی و فرهنگی و طرز تفکر و سنن و آداب و رسوم و بالاخره درجه تمدن هر ملت و کشوری دارای صور مختلف یعنی یا بصورت خصمانه و زور گویانه و یا بشکل دوستی و مودت جدائی ناپذیر بوده است.

قبل از تشکیل امپراطوری بزرگ و یا شاهنشاهی ایران سومری ها (Sumerians) و بعد بابلی ها (Babylonians) و مصری ها (Egyptians) و آشوری ها (Assyrians)، یکی بعد از دیگری بمنظور بهره برداری و استفاده از ممالک و ملت های تحت استیلای خود اصول و فنونی در زمینه اداره و برقراری روابطی بین ارتش و مردم بکار بردند. ولی چون سیستم این روابط بر اساس زور و استعمار و استثمار آزمندانه و اصول غیر انسانی مبتنی بود باینجهت نتایج قابل توجهی در پیشرفت تمدن حاصل نگردید. زیرا به حض اینک هر یک از نیروها ضعیف میگردد کافی بود که کشور فرمانروا را از بالاترین درجه قدرت تا حدود نابودی و محو سیستم حکومتی خود پائین آورد. زیرا همانطور که اشاره شد غالب این ملل سرزمین ها را بمنظور غارت و یا گرفتن خراج تسخیر مینمودند، رعایای ممالک متصرفی خود را زنده زنده پوست میکنند و با سرهای مقتولین آنها هرم ها میساختند و نه تنها انسان ها بلکه تمدن های بشری را نیز از صفحه روزگار محو میساختند. در چنین احوالی اولین حکومت حقیقی که بر روی اصول انسانی در جهان بوجود آمد بوسیله ایرانی ها بود.

کوروش کبیر یا بعقیده دانیل روپس (عضو آکادمی فرانسه) « ناپلئون دنیای کهن » اساس امپراطوری و یا شاهنشاهی ایران را بر آزادی معتقدات و آزادی سنن کلیه ملل بنا نهاد و برای اولین مرتبه در دنیا ارتشی بوجود آورد که اگر شهر و یا مملکتی را فتح میگردند تنها آنرا غارت نکرده و مردان

مسن را بغلامی نمی‌برد بلکه آنها را از دست حکومت جبار و ظالم نجات داده و آزاد می‌گذاشت که موافق معتقدات مذهبی خود رفتار نمایند و خودمختاری داخلی بآن مملکت داده‌میشد. پادشاهان اولیه هخامنشی حتی کوشش کردند تا رسوم جابرا نه‌ایکه در بعضی ممالک وجود داشت براندازند، بطور مثال داریوش بزرگ از مردم کارتاژ تمهید گرفت که از سوزاندن و قربانی کردن اطفال خودداری کنند. بهمین جهت در دوره پانصدساله حکومت هخامنشی اصولاً جنگهای مذهبی دیده نمیشود.

سیستم حکومتی ایران باستان نه تنها در طی هزاران سال سرمشق سرداران و کشورگشایان قرار گرفت بلکه هم اکنون نیز قسمت اعظم اصول اداری حکومت مزبور با تغییرات مختصری در قوانین اساسی کشوری غالب کشورها بشکل اصول ثابت درآمده است.

تشکیل حکومت هخامنشی از نظر اصول اداری حکومت و مناسبات حسنه با مردم در جهان بقدری اهمیت دارد که در حقیقت بایستی گفت کوروش مؤسس این سلسله، پدیدآورنده قانون حقوق بشر می‌باشد و برای اینکه حق مطلب درباره این پدر حقیقی بشر و پشتیبان بزرگ بشریت ادا شده و اهمیت آن روشن شود خلاصه‌ای از مقاله مفصلی که توسط دانیل روپس عضو آکادمی فرانسه درباره کوروش کبیر انتشار یافته است ذکر میگردد.

«... کوروش در میان فرمانروایان مطلق‌العنان ستمگر و سنگدل مشرق زمین ناگهان شخصیت و قیافه و تازه‌ایرا بجهانیان عرضه داشت.

هنگامی که لیدی را فتح نمود، کوروش پادشاه لیدی با تجربه‌ایکه درباره سرنوشته پادشاهان مغلوب آشور و بابل و دیگران داشت میدانست که چه سرنوشتی در انتظار اوست باینجهت کوشید تا خود را بدست شعله‌های آتش سپارد. ولی سربازان پارسی او را نجات دادند و وقتی بدربار شاه بردند با کمال تعجب دریافت که شاه نه تنها قصد ندارد او را بدست مرگ سپارد بلکه ویرا مشاور مخصوص خویش قرار داده است.



تصویر حجاری شده کوروش بزرگ در پاسارگاد (هنر پارت و ساسانی - گیشمن)

با آخرین پادشاه بابل نیز که حقیقتاً شایسته مرگ بود به همین ترتیب رفتار شد.

عجیب تر آنکه کلیه خدایان مغلوبین که با اعتقاد یکتا پرستی پارسی مغایرت داشت و پارسی جز با نظر بی اعتنائی و نفرت نمی باید در آن نگاه کند، بعلت اینکه این خدایان طرف پرستش دسته ها و اقوام مختلف بودند باینجهت مورد احترام کوروش قرار گرفتند. با استیلای پارسی هانه تنها معابد مغلوبین خراب نشد و نه تنها روحانیون و کاهنین بدست مرگ سپرده نشدند بلکه بالعکس معابد ویران دوباره ساخته شد و کاهنان احترامات خود را بازستاندند. و اگر در نظر گیریم این روش در عصری اجرا شد که مغلوبین را (همانطور که در بلاذکر گردید) زنده زنده پوست میکشیدند و از سرهای اسیران هرم ساخته میشد و اگر بالواج کهن مراجعه کنیم که در آنها پادشاهان فاتح باغرور تمام از تعداد کسانی که زنده در آتش سوخته اند و زبانهائی که بدست آنها بریده شده و زنان و دخترانی که بدست سربازان فاتح داده شده اند، یاد میکنند می توانیم بهتر درک کنیم که

چرا اینطور هاله عظمت و جلال و معنویت بلافاصله چهره این فاتح بشردوست و این پیروز مند صلح طلب را در میان گرفت.

شک نیست که بنیادگذار شاهنشاهی ایران فقط سردار بزرگی از سرداران تاریخ جهان نبود، بلکه گذشته از اینکه یک مرد و انسان دوست واقعی بوده در درجه اول یک مدبر و یک سازمان دهنده، یک عامل اتحاد پیوستگی و بخصوص یک مبشر صلح و همزیستی، بود ولی برای اولین بار در جهان سنن دیرینه سنگدلی و خشونت را که بمنظور ایجاد رعب و وحس اطاعت از طرف پادشاهان اعمال میشد و اندک جز و رسوم و عادات رایج همه مردم در آمده بود نقض کرده و خواست که حکومت و فرمانروائی او برای همه صورت «حمایت» و نه مفهوم قدرت قاهره، داشته باشد.

میان همه مردمی که در بابل و بین النهرین بدست کوروش آزاد شدند قوم کوچکی وجود داشت که سرنوشت او در تمام مدت اسارت با اشک و ناله درآمیخته بوده و تقریباً نیم قرن قبل از اینکه کوروش ایران را بی افکند یعنی در

سال ۵۸۶ پیش از میلاد مسیح بخت‌النصر بانتقام ۱۸ ماه مقاومت شهر اورشلیم را غارت و خراب و مردم آن را قتل‌عام نموده و زنده‌ماندگان را با اسارت برد. اشعیاء نبی پیغمبر بزرگ اسرائیل در این دوران اسارت از جانب خداوند پیش‌بینی کرده بود که بزودی همه‌اسیران آزاد خواهند گردید و حتی نام این نجات‌دهنده را نیز پیشگوئی کرده بود که متن گفته او اینست :

« خداوند دست کوروش پادشاه پارس را خواهد گرفت و همه جا پیشاپیش او خواهد بود تا همه دروازه‌ها برویش گشاده شوند و همه حصارها و باروها در برابرش فرو ریزند » در جای دیگر می‌گوید :

« کوروش شبان منست . هر آنچه او کند اینست که خداوند خواسته است او به اورشلیم خواهد رفت که دوباره ساخته شود و به معبد خداوند خواهد رفت دوباره ترا بنا کنند »

و قتیکه این دلیران دوباره راه بادیة الشام را در پیش گرفتند، این مرتبه بجای اشگ خون در طول هفته‌ها راه پیمائی هزاران بار نام کوروش نجات‌دهنده، کوروش آزادی‌بخش از دهان هزاران نفر اسیر آزاد شده برمی‌خاست و هزاران دست برای دعا به آسمان بلند بود .

عجیب‌ترین عنوانیکه در تورات باو داده شده است کلمه خارق‌العاده‌ای است که اشعیاء نبی در اولین بند فصل چهل و هشتم از کتاب خود بدو اطلاق میکند یعنی ویرا « مسیح خداوند » نام میدهد . چه راز عجیبی ، لقب مسیح برای يك سردار بزرگ ، يك جنگجوی شکست‌ناپذیر ولی غیر از قوم اسرائیل !

قرن‌ها بزرگان یهود و مسیح فکر کرده‌اند که چگونه ممکن است برای يك بارو و به صورت منحصر بفرد عنوان خارق‌العاده « مسیح » کمر بسته

۱ - بنی اسرائیل فقط پیامبرانی را قبول داشتند که از قوم بنی اسرائیل ظهور کرده باشند حتی قتیکه حضرت محمد (ص) مردم را باسلام دعوت نمود یهودیان باو گفتند چنانچه یهودی شود و بعد دعوی پیغمبری کند او را خواهند پذیرفت ولی آنحضرت پیشنهاد آنانرا رد فرمودند . قبول نام کوروش (فردی غیر از بنی اسرائیل) در ردیف پیغمبران آنها مورد استثنایست که در تاریخ یهود دیده میشود .



لوحة گلی از کوروش بزرگ شامل نخستین منشور آزادی بشر

خدا « شهبان پروردگار » و « برتزیله الهی » به يك پادشاه خارجی داده شود.

اگر جهان بکورش باین اندازه با نظر حقیقت‌سای و تکریم مینگرد برای آنست که اگر آن مهری که بدست کورش در پای منشور آزادی اسرائیل نهاده شد نهاده نشده بود ، اگر این سند آزادی بخش این نخستین منشور آزادی تاریخ، امضای او را در زیر خود نداشت، قومی که مسیح را بوجود آورد برای همیشه در بابل میماند و تدریجاً نابود میشد و مزرعه‌ایکه در آن مسیح واقعی می توانست ریشه کند برای ابد خشک می ماند ...»

در مقدمه مختصراً اشاره‌ای درباره تعریف مردم و تقسیم آن بگروههای اجتماعی و ارتش که یکی از گروههای اجتماعی میباشد گردید. این مسئله در ایران باستان وضع متفاوتی با امروز داشته است .

قبل از تشکیل دولت هخامنشی در ایران جامعه دودمانی وجود داشت که بر اساس منافع صنعتی و طبقاتی برپان شده بود بلکه جامعه دودمانی عبارت از مجموعه‌ای از افراد هم نسبت بود که خود را از يك سلاله میدانستند. هرودت

مینویسد پارسینها به ۱۰ یا ۱۲ قبیله تقسیم میشدند و هر قبیله مشتمل بر چند تیره و یا دودمان و هر دودمان از چند خانواده تشکیل میشد. رؤسای خانواده‌ها رئیس تیره و رؤسای تیره‌ها رئیس قبیله را انتخاب میکردند و رئیس قبیله فرماندهی لشکر را در موقع جنگ به عهده داشت.

بعد از تشکیل دولت هخامنشی و تغییر اوضاع اقتصادی و اجتماعی جامعه طبقاتی رفته رفته جای خود را بجامعه دودمانی داد ولی رؤسای دودمانها قدرت سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کردند و بکمک همین رؤسای بود که داریوش توانست بردیای دروغین را که پس از کمبوجیه سلطنت را غصب نموده بود از میان بردارد.

بر اثر تغییر اوضاع اقتصادی نظم جامعه دودمانی از هم پاشیده شد. دیگر اهمیت و اعتبار رؤسا عبارت از وابستگی بدودمانهای بزرگ نبود بلکه قدرت آنها زائیده زمینها و اموال زیادی بود که بر اثر تشکیل دولت متمرکز هخامنشی و تغییر اوضاع اقتصادی بدست آورده بودند. با گذشت زمان خانواده‌های جدیدی (بدون توجه باصل و نسب) در صف طبقات حاکمه جای گرفتند. پس از استقرار حکومت هخامنشی که آنرا میتوان بعنوان اولین مثال يك حکومت واقعی که با سیستم نظامی اداره میشد در دنیا معرفی نمود.

شاهنشاهان ایران اصل استفاده از مردم رادر ایالت (در ۲۰ ایالت) برای اداره عمومی و جمع آوری مالیاتها با نظارت مقامات نظامی بکار بردند. هر ایالت در مورد امور داخلی خود خود مختاری و آزادی داشت ولی امنیت خارجی و توسعه صنعتی و تجارتي آن بوسیله حکومت مرکزی تضمین شده بود. ایجاد خطوط ارتباطی برای اتصال کلیه قسمت‌های امپراطوری و ایجاد شبکه پستی (بوسیله داریوش بزرگ) موجبات پیشرفت کشاورزی و ترقی صنایع دستی را فراهم آورد. بین ایالات شرقی و غربی که يك سر آن در هند و سر دیگر در اروپا بود روابط بازرگانی از طریق دریا و خشکی برقرار شد

انواع طبقات و یا گروههای اجتماعی که مردم را تشکیل میدادند بترتیب

زیر تقسیم میگردید :

طبقه بزرگان و اشراف

طبقه مغان یا روحانیون

طبقه برزگران

طبقه بازرگانان

طبقه پیشه‌وران

طبقه مردان جنگی یا ارتش

طبقه بزرگان و اشراف: کلیه شاهزادگان و کسانی که در راه استقرار حکومت هخامنشی کوشش کرده بودند و همچنین حکمرانان و پادشاهان محلی که سپاه خود را در مواقع لزوم در اختیار شاهنشاه می‌گذاشتند جزء طبقه اشراف محسوب میشدند. ولی فقط شش خانواده میتوانستند وارد کاخ شاهی شده و در امور مهم نظر خود را بدهند که شاه معمولاً زنان خود را از میان دختران این شش خانواده انتخاب میکرد.

طبقه مغها یا روحانیون: این طبقه همان کاهنان و مجریان آئین مذهبی بودند شغل آنها موروثی بود همانطور که در مقدمه هم اشاره شد چون آزادی مذهبی وجود داشت و بهمین جهت این دوره مغها نفوذ و تأثیر زیادی در امور سیاسی نداشتند.

طبقه برزگران یا کشاورزان: برزگران بزه‌ترین طبقات اجتماعی را تشکیل میدادند و مؤثرترین فعالیت اقتصادی بدست‌آنان انجام میشد. با اینکه در کتب باستانی بکلمه «بنده» بر میخوریم نباید تصور کنیم که در دوره حق‌کشی و در عهد ساسانی اصول بردگی با همان خصوصیات که در رم و یونان وجود داشته در ایران نیز معمول بوده است با اینکه بین طبقه کشاورزان و مالک تفاوت‌هایی وجود داشته ولی هرگز بدان پایه نبوده است. که آنان را در اعداد بندگان محسوب نمایند بلکه برزگران از حقوق انسانی و آزادی بهره‌مند بوده‌اند. و تنبیه رویه و طرز رفتار ایرانیان را حتی با ملل مغلوب

و اسرا مورد مطالعه قرار دهیم (همانطوریکه در مقدمه اشاره گردید) خواهیم دید که ایرانیان کسی را به بندگی خود در نیاوردند، نامهٔ تنسرا میگوید «هرگز پادشاهان ما بقتل و غارت و غدر و بی ادبی و بی دینی منسوب نبودند و اگر دودادشاه را مخالفت افتادی سبایا (یعنی اسیران) را نگذاشتی که نام بندگی نهند و بر قیمت دعوی کنند»

پارت‌ها نیز در دوره قدرت خود حتی باغلامان مانند فرزندان خودشان رفتار می‌کردند و بانان سواری و تیراندازی می‌آموختند.

طبقه بازرگانان و پیشه‌وران :

قبل از داریوش معمولاً معاملات بشکل مبادله انجام می‌گرفت ولی بعد از آن ضرب سکه معمول شد. در نتیجه مسئله سوداگری و بازرگانی رواج بی‌سابقه‌ای گرفت و این وضع سبب گردید که بازرگانان از شرایط مساعدی که بویژه از دوره داریوش بر اثر توسعه خطوط مواصلاتی و ارتباط اقتصادی بین مناطق وسیع تحت حکومت هخامنشی فراهم شده بود استفاده نمایند

طبقه مردان جنگی یا ارتش :

از الواح و بناهای تاریخی که در دره دجله و فرات یافت شده میتوان چنین استنباط نمود که در یک عصر قدیمی آشوریها و بابلیها و مدیها دارای ارتش‌هایی متشکل از پیاده نظام و سواره نظام و ارابه‌های جنگی بوده‌به. واحدهائی سلاح سنگین و سبک تقسیم میشدند. این واحدها بوسیله نوع لباس و تجهیزات و اسلحه مشخص میگردید. ولی بعد از تاسیس امپراطوری ایران اصول ارتش در دنیا ببالا ترین نقطه توسعه و ترقی خود رسید^۱. وقتی که امپراطوری ایران در سراسر آسیای شرقی پای برجاشد لزوم نگاهداری

۱- تنسریکی از موبدان زمان اردشیر بابکان است و نامه مزبور خطاب بیکی از

امرای مازندران میباشد

۲- در این باره شماره ۲۱ مجله بررسی‌های تاریخی، مقالهٔ تاریخیچه پیدایش ستاد

مراجمه گردد

ارتشی که بتواند امنیت مردمان مختلف را در قلمرو امپراطوری وسیع حفظ نموده و مرزها را نگاهداری کند احساس گردید.

این ارتش از قسمت‌های مختلفی تشکیل می‌شد که هر قسمتی از آن در ایالتی که متعلق بآن بود بسر میبرد که عده‌ای از آن در شهرهای مستحکم و واحدهائی در سرتاسر ولایات و بخش‌های مملکت از نظر اهمیت منطقه و باز نگاهداشتن خطوط ارتباطی و شاه راه‌های بازرگانی تقسیم شده بود.

طبقه مردان جنگی (مانند امروز) متشکل از کلیه طبقات اجتماعی بود بطور مثال فرماندهان و حکمرانان از طرفی جزء طبقه اشراف و بزرگان و از طرفی جزء طبقه مردان جنگی محسوب میشدند و همچنین سپاهیان نیز از طبقات مختلف و بخصوص قسمت اعظم آنها در طبقه کشاورز تشکیل میگردید. در این طبقه يك هسته مرکزی ده هزار نفری بنام سپاه جاویدان وجود داشت که به بهترین وسایل آنروز مجهز شده بود و غیر از این عده در هنگام جنگ از ایالات تابعه سرباز گردآوری شده و یا پادشاهان محلی و حکام، نیروهای لازم را در اختیار حکومت مرکزی قرار میدادند.

همانطور که در ابتدا اشاره شد چون شاهنشاه فرمانده کل قوا بود در نتیجه اصول اداری برسیستم نظامی متکی بود و مناسبات دامنهداری بین این طبقه و سایر طبقات اجتماعی وجود داشت که این مناسبات بخصوص در مواقع اردو کشی باوج خود میرسید. اصولاً موفقیت هخامنشیان در استقرار امنیت و اصول انسانی و بسط روابط بازرگانی و توسعه صنایع دستی و امور کشاورزی و غیره مدیون وجود این ارتش و مناسبات حسنه آن با سایر طبقات اجتماعی می‌باشد. مهمترین و بزرگترین مثالی که در این باره میتوان یادآوری نمود. اردو کشی خشایارشا به یونان و همکاری حیرت انگیز کلیه ایالات بزرگ (که هر يك از ایالات اکنون کشورها را تشکیل میدهند) و پادشاهان تابعه در این عملیات بزرگ استراتژیکی منحصر بفرد در تاریخ که هنوز مایه اعجاب جهانیان است می‌باشد. بقول هرودوت در این لشکر کشی ۵۶ ملت مختلف شرکت نموده بودند و این بزرگترین دلیل بر وجود روابط بسیار صمیمانه

وحسنه بين ارتش و مردمان مختلف می باشد که اینهمه ملت ها را برای انجام هدف واحد با علاقتندی بی نظیری بدوریک پرچم و یک پادشاه مجتمع نموده بود در بنیان گذاری و سر بقاء امپراطوری ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران که نقش اساسی بوسیله ارتش ایران که در آن کلیه طبقات اجتماعی سهیم بوده اند ایفاء گردیده است اثرات معنوی عتیقی در تمام تاریخ جهان باقی گذارده و مقام بزرگی در تحول تمدن بشری داشته است . این اثرات معنوی بحدی است که دانیل روپس (عضو آکادمی فرانسه) میگوید:

« اگر کورش کبیر شاه شاهان یا بصحنه تاریخ جهان نگذاشته بود امروز نه از مسیحیت بصورت کنونی نشانی بود و نه تاریخ مذهبی ما بدان صورت که در انجیل و تورات میخوانیم وجود داشت . »

نخستین منشور تاریخی حقوق بشر امضای کورش کبیر را در زیر خود داشت و اجرای آن در خلال قرون بدست ارتش ایران سپرده شد . ارتشی که زائیده روح بشر دوستی و نیروی خلاقه کلیه طبقات اجتماعی ایران بود . ارتش آزادی بخشی که بهر سرزمین قدم می گذاشت هدف او قتل و غارت ساکنین آن نبود و برده نهدن مفهومی در قاموس او نداشت بلکه آمده بود که مردم آنرا از دست حکام و جابربین محلی برهاند . ارتشی که بهر کجا که میرفت با خود صلح و دوستی بارمغان میبرد . این ارتش چکیده روح سلیم و صلح دوست و متمدن ایرانی بود که بهر کجا پا می نهاد این روح در کالبد مردمان آن دمیده میشد .

با یان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع داخلی و خارجی تنظیم این مقاله :

- سخنرانی شرق شناس فرانسوی دانیل روپس عضو آگاهی فرانسه
(از روزنامه اطلاعات سال ۱۳۳۹ سی ام بهمن)

- طرح مقدماتی جامعه شناسی ایران.

از آقای دکتر جمشید بهنام و آقای دکتر شاهپور راسخ

- تاریخ تحولات اجتماعی

از آقای م. راوندی

- تاریخ ایران باستان.

تالیف مشیرالدوله پیرنیا

- تاریخ امور غیر نظامی . (بفارسی ترجمه نشده است)

History of civil Affairs

- ریشه های امور غیر نظامی (بفارسی ترجمه نشده است)

Origins of civil Affairs

ژئوپولیتیک و امور غیر نظامی (بفارسی ترجمه نشده است)

Geopolitics and civil Affairs

مقدمه بر امور غیر نظامی (بفارسی ترجمه نشده است)

Entroductan to civil Affairs

صور اجتماعی امور غیر نظامی (بفارسی ترجمه نشده است)

Sociological aspects of civil Affairs

- دائرة المعارف امریکائی

The Encyclopedia Americana

- دائرة المعارف فرانسوی

Dictionnaire Encyclopedique Quillet